

## سرمایه‌های ذهنی و نقش آنها در گزارش‌گری عملکرد و بهینه‌سازی فعالیت شرکت‌ها منصور یزدانیان<sup>1</sup>

### چکیده

پیدایش مفاهیم نوین اقتصادی که نتیجه اولیه ناشی از گسترش اطلاعات و دانش در عصر حاضر است، باعث شده که علاقه و توجه عمومی نسبت به سرمایه‌های ذهنی و نقش آنها در توسعه اقتصادی و بهینه‌سازی عملکرد شرکت‌ها مورد توجه عمومی قرار گیرد. امروزه هیچکس نمی‌تواند نقش سرمایه‌های ذهنی را در عملکرد شرکت‌ها انکار کرده و بر اهمیت این سرمایه‌ها در بهینه‌سازی فعالیت‌های مالی و تجاری تاکید نکند. به هر حال چیزی که در این میان واضح می‌باشد، این است که تعاریف مطرح شده برای سرمایه‌های ذهنی از پراکندگی و تعدد زیادی برخوردار است و متأسفانه در این زمینه فقدان یک تعریف یکنواخت و دارای مقبولیت عمومی آشکار می‌باشد. از سوی دیگر حتی در رابطه با گزارشگری سرمایه‌های ذهنی نیز در حال حاضر روش‌های مناسب و یکنواخت تعریف نشده و در نتیجه نمی‌توان به طور دقیق، اطلاعات گزارش شده توسط شرکت‌ها درباره سرمایه‌های ذهنی را با یکدیگر مقایسه کرد. از آنجایی که سرمایه‌های ذهنی مصداق کامل دارایی‌های نامشهود می‌باشند و در حسابداری همواره برای ارزشیابی و گزارشگری دارایی‌های نامشهود در شرکت‌ها مشکلات فراوان وجود داشته است، به نظر می‌رسد برای به کارگیری این مفهوم در گزارشگری وضعیت و نتایج حاصل از عملیات نیاز به انجام تحقیقات گسترده و دستیابی به یک اجماع نظر کلی باشد و در صورت دستیابی به یک تئوری مناسب در این ارتباط، مدیریت شرکت‌ها و نیز استفاده کنندگان از صورت‌های مالی می‌توانند از اطلاعات ارائه شده برای اتخاذ تصمیم‌های لازم، به صورت هر چه مناسب‌تر، بهره گیرند.

**واژه‌های کلیدی:** سرمایه‌های ذهنی، دارایی‌های نامشهود، وضعیت مالی، نتایج عملکرد، مزایای رقابتی، بهینه‌سازی اقتصادی

### مقدمه

امروزه شکی وجود ندارد که با گسترش سیستم‌های اطلاعاتی و مکانیزه و نیز بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین، تغییرات زیادی در نحوه فعالیت شرکت‌ها به وجود آمده و شرایط اقتصادی بازار در مقایسه با آنچه در قدیم وجود

<sup>1</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

داشت، تغییرات اساسی کرده است. در این رابطه سرمایه و فعالیت دیگر نمی‌تواند به عنوان عامل‌های اصلی و محرک برای ایجاد مزایای رقابتی برای شرکت‌ها به تنهایی مورد توجه قرار گیرد و مدیران نیز دیگر نمی‌توانند فقط با توجه به دارایی‌های مشهود و منابع مالی در دسترس شرکت، تصمیم‌های مناسب را برای ادامه فعالیت اتخاذ کنند. در این عصر مدیران به خوبی پی برده‌اند که در اکثر مواقع بی‌توجهی به دارایی‌های نامشهود و از همه مهمتر، سرمایه‌های ذهنی می‌تواند نتایج مخرب و گمراه‌کننده‌ای برای آنها به همراه داشته باشد و در بلندمدت، مدیریت نامناسب این دارایی‌ها منجر به از بین رفتن مزایای رقابتی شرکت‌ها خواهد شد. علاوه بر این بدون توجه به دارایی‌های نامشهود و سودمندی آنها برای فعالیت شرکت‌ها، امکان بهینه‌سازی فعالیت‌های اقتصادی، افزایش درآمد، کاهش هزینه و در نهایت دستیابی به موقعیت برتر در بازارهای پیشرفته امروزی به هیچ وجه وجود نخواهد داشت.

هدف از این مقاله تحلیل مفاهیم تئوریک مربوط به سرمایه‌های ذهنی به عنوان یک بخش مهم از دارایی‌های نامشهود موجود در شرکت‌ها به صورتی است که بتوان از آن برای بهینه‌سازی فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به مزایای رقابتی و نیز گزارشگری هر چه بهتر وضعیت اقتصادی و نتایج حاصل از عملکرد شرکت‌ها بهره گرفت. بدیهی است توجه به سرمایه‌های ذهنی علاوه بر این که می‌تواند منجر به بهبود عملکرد شرکت‌ها شود، می‌تواند از نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای برای مقایسه وضعیت شرکت‌ها و اتخاذ تصمیمات مناسب‌تر توسط سرمایه‌گذاران، سهامداران و به طور کلی استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی برخوردار باشد.

مفاهیم دانش، آگاهی، اقتصاد و اطلاعات، برخی از مفاهیمی است که امروزه از سوی نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته و در انجام تحلیل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به طور گسترده مورد استناد قرار می‌گیرد. با توجه به این مفاهیم، سرمایه‌های ذهنی را می‌توان در ساده‌ترین شکل خود به عنوان اطلاعاتی تعریف کرد که منجر به ایجاد ارزش شده و به صورت نامشهود برای شرکت‌ها ارزش افزوده اقتصادی فراهم می‌کند. به هر حال، امروزه تعاریف زیادی درباره سرمایه‌های ذهنی با توجه به حجم مطالعات انجام شده در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده توسعه مفاهیم موجود درباره سرمایه‌های ذهنی است. برای مثال کافمن و اشنایدر (2004) تعداد 37 تعریف را برای سرمایه‌های ذهنی شناسایی کرده‌اند و در صورت توجه به سایر منابع موجود، می‌توان بیش از 45 تعریف را در این حوزه شناسایی کرد. به هر حال با وجود مفاهیم وسیع مطرح شده در این ارتباط، هنوز هم

ابهامات و انتقادات زیادی درباره تعریف سرمایه‌های ذهنی و چگونگی گزارش‌گری آنها برای استفاده اشخاص ذینفع وجود دارد. برخی محققان و نظریه‌پردازان حسابداری به طور جدی اعتقاد دارند که توجه به سرمایه‌های ذهنی و گزارش‌گری آنها، به دلیل عدم توانایی ارائه اسناد و مدارک لازم برای اثبات ارزشیابی و وجود آنها توسط مدیران، منجر به کاهش چشمگیر ویژگی مربوط بودن اطلاعات می‌شود و به نظر این افراد، وجود مدارک و مستندات برای اجرای فرآیندهای تحقیق مبتنی بر دانش و به طور خاص ارزشیابی دارایی‌های نامشهود لازم و ضروری می‌باشد.

به طور سنتی تفاوت بین دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی در بهترین حالت مبهم بوده و همواره برای تعریف سرمایه‌های ذهنی از تعریف دارایی‌های نامشهود استفاده شده است. به همین خاطر در گذشته در بهترین حالت شناسایی سرمایه‌های ذهنی در کنار ارزشیابی و شناسایی سرقتی قرار می‌گرفته است. به هر حال این طرز تلقی از سرمایه‌های ذهنی را می‌توان به اوایل دهه 1980 میلادی و زمانی ردیابی کرد که عموم افراد ارزش‌دارایی‌های نامشهود را معمولاً به عنوان سرقتی در نظر می‌گرفتند و این نحوه برخورد در به کارگیری رویه‌های حسابداری و گزارش‌گری مالی نیز به طور گسترده رواج داشته است. بدیهی است این نحوه برخورد با دارایی‌های نامشهود نمی‌تواند اهداف گزارش‌گری مورد توجه در حسابداری را تامین کند و این موضوع به طور خاص زمانی بیشتر مشهود است که از سیستم‌های مبتنی بر دانش برای ارزشیابی و گزارش‌گری اطلاعات استفاده شود. در سیستم‌های سنتی، دارایی‌های نامشهود جدید شرکت‌ها همچون قابلیت رقابت کارمندان، توانایی ایجاد روابط با مشتریان، نرم‌افزارها و سیستم‌های کامپیوتری و مدیریتی و سایر مزایای رقابتی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و رویه‌های سنتی حسابداری و گزارش‌گری مالی هیچ تلاشی در رابطه با شناسایی و اندازه‌گیری این دارایی‌ها انجام نمی‌دهند. جالب توجه است که در این سیستم‌ها حتی دارایی‌های نامشهود سنتی همچون علائم تجاری، حق امتیاز، حق نشر و سرقتی نیز به ندرت در صورت‌های مالی گزارش می‌شوند و حتی استاندارد بین‌المللی حسابداری شماره 38 تحت عنوان دارایی‌های نامشهود، شناسایی دارایی‌هایی مثل نام‌های تجاری، شناسنامه‌های فعالیت، عناوین کاری منتشر شده و فهرست مشتریان که توسط شرکت‌ها ایجاد شده را نیز ممنوع می‌کند و این موضوع می‌تواند آسیب‌های جدی برای اهداف گزارش‌گری سیستم‌های حسابداری و مالی به همراه داشته باشد.

امروزه با توجه به ادبیات گسترده‌ای که برای دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی شرکت‌ها وجود دارد، دستیابی به یک تئوری جامع برای تحت

شمول قرار دادن این مفاهیم و نیز ایجاد یکنواختی در شناسایی و اندازه‌گیری این اقلام لازم و ضروری می‌باشد. علاوه بر این هیچ کدام از تئوری‌ها و تعاریف مطرح شده در حال حاضر نمی‌تواند به طور کامل جوابگوی نیازهای فعلی گزارشگری دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی باشد و لازم است که تحقیقات بیشتری در این رابطه صورت گیرد. برای رسیدن به این هدف باید به سوالات مختلف مطرح شده در این ارتباط همچون مسائل زیر پاسخ گفت:

- به چه دلیل روش‌های مختلفی برای توضیح نحوه عمل موسسات در جهت سودآوری و استفاده بهینه از منابع اقتصادی تحت مالکیت وجود دارد؟
- چرا گزارش‌های سرمایه‌ذهنی تهیه شده توسط شرکت‌ها همچون گزارش اسکاندیا<sup>1</sup> از سالی به سال دیگر متفاوت است، هر چند این گزارش‌ها به منظور نشان دادن ویژگی‌های انحصاری و رقابتی موجود در شرکت‌ها طراحی شده است؟
- آیا باید از روش‌های مشابه برای شناسایی و گزارش‌گری سرمایه‌های ذهنی در شرکت‌ها استفاده شود، یا این که بهتر است در صنایع مختلف با توجه به نوع فعالیت، از گزارش‌ها و استانداردهای تخصصی بهره گرفته شود؟
- در صورتی که پاسخ سوال آخر بالا منفی باشد، دوباره این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان با تنوع روش‌های شناسایی و اندازه‌گیری دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی شرکت‌ها برخورد کرد و اطلاعات گزارش شده در حوزه‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد و به نتایج معنی‌دار در این رابطه دست یافت؟

#### اصول بنیادی شناسایی و گزارش‌گری سرمایه‌های ذهنی

محققان و نظریه‌پردازان مفاهیم سرمایه‌ذهنی همگی توافق دارند که دانش، آگاهی و اطلاعات، ویژگی‌های مشخصی است که باعث ایجاد مزایای رقابتی در جهان امروز می‌شود. با این وجود، وجه تمایز بین جنبه‌های تئوریک و ویژگی‌های عملی مربوط به این موضوع به درستی مشخص نمی‌باشد. نتایج تحقیقات انجام شده در این رابطه نشان می‌دهد که محققان همواره سعی داشته-

<sup>1</sup> Skandia

اند که مشکلات موجود در رابطه با شناسایی سرمایه‌های ذهنی را حل و فصل کرده و به یک تعریف و راه کار یکنواخت برای گزارشگری این اطلاعات دست پیدا کنند. تام استیوارت (1994)، ادوینسون و مالون (1999)، سولیوان (2000)، بروکینگ (1997)، روس (2001) و کافمن و اشنایدر (2004)، همگی محققانی هستند که در طول سال‌های گذشته تلاش زیادی برای تعریف دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی انجام داده‌اند و فعالیت‌های آنها منجر به بهبود چشمگیر روش‌های حسابداری، اندازه‌گیری و گزارشگری موجود در این زمینه شده است.

به عنوان مثال تام استیوارت در مقاله منتشر شده خود در مجله فرچيون<sup>1</sup> در سال 1994 و در کتاب خود در سال 1997 سرمایه‌های ذهنی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

جمع تمام آگاهی‌ها و اطلاعاتی که تمام کارمندان يك شرکت از آن برخوردار می‌باشند و با استفاده از آنها می‌توان به مزایای رقابتی برای شرکت‌ها دست یافت. به بیان دیگر، این مفهوم در برگیرنده مقادیر ذهنی همچون آگاهی، اطلاعات، دارایی‌های ذهنی و تجربه است که می‌تواند به منظور ایجاد ثروت در شرکت‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

ادوینسون و مالون (1999) که برای اولین بار از رویکرد اسکاندیا برای شناسایی، اندازه‌گیری و مدیریت سرمایه‌های ذهنی استفاده کردند، بیان می‌کنند که بهترین حالت برای درک این موضوع شاید با تجسم حالتی باشد که در آن ادامه حیات يك درخت به ریشه‌های آن وابسته بوده و این ریشه‌ها شالوده و زیربنای فعالیت‌های اصلی و حیاتی را تشکیل می‌دهند. به همین خاطر می‌توان گفت که موفقیت شرکت‌ها در بکارگیری سرمایه‌های ذهنی بستگی به منابعی دارد که در حالت عادی مخفی بوده و مشهود نیستند. بنابراین، با توجه به مسائل مطرح شده توسط این دو محقق می‌توان گفت که در شرکت‌ها آگاهی، مهارت، ابتکار و ظرفیت استفاده از کارمندان برای انجام وظایف به همراه تجهیزات، برنامه‌ها، بانک‌های اطلاعاتی، اسامی تجاری و روابط با مشتریان می‌تواند در موفقیت سازمان‌ها و موسسات تجاری سودمند باشد.

اگر هر کدام از تعاریف مختلف مطرح شده توسط محققان درباره سرمایه‌های ذهنی را بررسی کنیم، به طور مشخص می‌توان يك گروه از ویژگی‌های مشابه را در بین این تعاریف شناسایی کرد که مربوط به شرایط و نحوه نام-گذاری آنها با استفاده از عباراتی همچون نامشهود، آگاهی و یا ایجاد ارزش

<sup>1</sup> Fortune magazine

است. بنابراین با توجه به مفاهیم اولیه مطرح شده در این زمینه، سرمایه‌های ذهنی را می‌توان به عنوان جمع تمام آگاهی‌های در اختیار کارمندان یک شرکت تعریف کرد که می‌تواند مزایای رقابتی خاصی را برای عملکرد فراهم کند و با بهره‌گیری از این مفاهیم، شرکت‌ها می‌توانند وضعیت استفاده از منابع محدود اقتصادی خود را بهینه‌سازی کرده و بدین ترتیب ثروت سهامداران و مالکین خود را در بلندمدت افزایش دهند. علاوه بر این، سرمایه‌های ذهنی می‌تواند به صورت ترکیبی از دارایی‌های نامشهود، دارایی‌های غیرمادی و یا دارایی‌هایی باشد که در ترازنامه نشان داده نمی‌شوند و به همین خاطر به طور سنتی اینگونه دارایی‌ها مورد توجه استفاده‌کنندگان صورت‌ها و گزارش‌های مالی شرکت‌ها قرار نمی‌گرفته است.

### حرکت به سمت شناخت سرمایه‌های ذهنی

بر اساس ایده‌هایی که توسط محققان در رابطه با شناسایی سرمایه‌های ذهنی ارائه شده است، می‌توان اینگونه استنباط کرد که به عنوان یک قاعده عمومی، تعریف سرمایه ذهنی بر اساس مفاهیم سمبولیک انجام شده است که در نتیجه آن مدل‌ها و شاخص‌های چندگانه و متفاوت برای آن مطرح شده است. به همین خاطر با توجه به شاخص‌های ارائه شده می‌توان به مفاهیم تئوریک و زیربنای پشتوانه این تعاریف پی برد و به یک چارچوب مناسب برای طبقه‌بندی و تحلیل این مفاهیم دست یافت.

به هر حال مشخص است که وجود شاخص‌های متفاوت و به کارگیری آنها حتی در شرکت‌هایی که در یک صنعت مشابه فعالیت می‌کنند، می‌تواند در نهایت منجر به ایجاد ابهام برای گروه‌های خاص استفاده‌کننده از این اطلاعات همچون سرمایه‌گذاران فعال در بازار شود. بنابراین سرمایه‌های ذهنی باید ارائه‌نهایی اطلاعات لازم با توجه به مقادیر فیزیکی و غیرفیزیکی و به عنوان نتیجه حاصل از به کارگیری اجزای منطقی در موسسات و ساختار داخلی آنها باشد تا بتوان به صورت قابل اتکا از آن در اتخاذ تصمیمات لازم بهره گرفت. حتی اگر در این رویکرد یک مجموعه از تعهدات فرض شده همچون عینیت نیز حذف شود، محدودیت اصلی دسترسی به ساختار داخلی یا شکل فرآیندهای ارتباطی لازم به منظور درک و معنی کردن اطلاعات، نه فقط برای یک شخص و بلکه برای شبکه اطلاعاتی و گزارشگری مورد نظر است. به همین خاطر سرمایه‌های ذهنی را می‌توان به عنوان عملکردها یا محاسبات ارائه شده در یک ساختار فعالیت تعریف کرد که این تعریف چیزی بسیار نزدیک به دیدگاه سازمانی ارائه شده برای سرمایه‌های ذهنی است و

تمام این محدودیت‌ها، نشان دهنده سودمندی بسیار کم گزارشگری سرمایه‌های ذهنی در مفاهیم کاربردی خود در حال حاضر می‌باشد. در عمل آگاهی نمی‌تواند به عنوان یک مفهوم مستقل به طور مجزا از عوامل تشکیل دهنده آن تعریف شود که دلیل این موضوع فرآیند بودن آن با توجه به تعاریف اولیه ارائه شده در این زمینه می‌باشد. همچنین اطلاعات را نمی‌توان به صورت مستقل از شبکه‌های مربوط به آن مورد توجه قرار داد. بنابراین با توجه به محدودیت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که گزارشگری آگاهی‌ها و سرمایه‌های ذهنی باید با روش‌های متفاوت در مقایسه با آنچه در حالت عادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، انجام شود. در این حالت اطلاعات و سرمایه‌های ذهنی با استناد به ویژگی‌های وابسته به آن در عمل وجود دارند و این مطلب اشاره به غیرقابل توصیف بودن آن با توجه به اجزای مربوط به ایجاد آگاهی به عنوان یک عامل داخلی در ساختار فعالیت شرکت‌ها و موسسات است. شرایط موجود منجر به ایجاد شاخص‌های متعدد در زمینه بررسی اطلاعات با توجه به شکل موسساتی شده که از این شاخص‌ها برای انجام فعالیت خود استفاده می‌کنند. در نهایت، این شاخص‌ها توسط شرکت‌های فعال در صنایع مشابه تغییر کرده و با توجه به عدم موفقیت آنها در رابطه با اهداف مشخص شده، در حوزه زمانی خود اصلاح گردیده و بهینه‌سازی شده‌اند.

آگاهی از فعالیت‌های مشخص دارای ارزش افزوده در شرکت‌ها از مفاهیم اصلی است که، اطلاع از آن به معنی اینست که ما با یک دنیای پر از معانی و مفاهیم مختلف روبرو هستیم و آنگاه سرمایه‌های ذهنی به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های قابل قبول در این جهان مورد پذیرش خواهد بود. در این رابطه باید یک رویکرد عملیاتی ابداع شود که در آن با استفاده از فرآیندهای مستقل، شرکت‌ها بتوانند به فعالیت‌های تشکیل دهنده سرمایه‌های ذهنی در شبکه عملیاتی خود توجه کنند و با ترکیب این مفاهیم، می‌توان احتمال موفقیت در به کارگیری روش‌های شناسایی و گزارشگری را افزایش داد. حتی با استفاده از این رویکرد ابداعی، دوباره فقط می‌توان به یک فرآیند و نه به یک راهکار مشخص برای گزارشگری سرمایه‌های ذهنی دست پیدا کرد و انجام این کار نمی‌تواند قابلیت شناسایی و ارزشیابی سرمایه‌های ذهنی را در رویکرد عملیاتی فعلی مورد استفاده شرکت‌ها افزایش دهد. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان بیان کرد که:

آگاهی به عنوان یک حد فاصل بین ذهن، جامعه و فرهنگ محسوب می‌شود و فقط در یک جزء یا همه اجزای جامعه وجود ندارد. آگاهی به خودی خود به هیچ شکل یا وضعیت به طور مستقل وجود ندارد، اما در شرایط خاص ممکن است موجودیت پیدا کند.

سوالی که بلافاصله با مطالعه این متن در ذهن شکل می‌گیرد اینست که چه شرایط خاصی می‌تواند منجر به شکل‌گیری اطلاعات و سرمایه‌های ذهنی در شرکت‌ها شود و چگونه می‌توان از این دارایی‌ها در جهت ایجاد ارزش استفاده کرد؟ به هر حال در این رابطه باید گفت که اگر شرایط یکسان برای همه وجود داشته باشد و این شرایط اتفاق بیافتد، آنگاه محاسبات انجام شده بستگی به شرایط مشاهده کننده و شبکه‌ای دارد که سعی در توضیح عملکرد آن وجود دارد. به بیان دیگر، آنچه به عنوان معنی و محتوای این تعریف مد نظر قرار گرفته، بازگشت عینیت موضوع، بدون هرگونه ارائه مجدد مفاهیم مربوط به آن است.

تمام محققان و نظریه‌پردازان حسابداری اعتقاد دارند که محاسبات انجام شده درباره سرمایه‌های ذهنی نباید با توجه به شرایط مشاهده کننده تغییر نماید و به جای آن باید نحوه عمل مفهوم درک شده و به عنوان یک موضوع مستقل از خصوصیات اندازه‌گیر مطرح گردد. به نظر می‌رسد که دستیابی به چنین شرایط و وضعیتی نیازمند توسعه یک شبکه مستقل است که بتواند فرآیند ایجاد ارزش در شرکت‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده آن را مورد بررسی قرار دهد. برای دستیابی به این شبکه، مجبوریم از دیدگاه اطلاعاتی بهره بگیریم و مفاهیم را با توجه به نقش آنها در بهبود وضعیت عملیاتی شرکت مورد بررسی قرار دهیم. بدیهی است برای انجام این کار ایجاد تعاریف خاص برای محدود کردن و متعلق کردن مفاهیم، بررسی مفاهیم در ذهن و برقراری ارتباط با سودمندی آنها در عمل لازم و ضروری است و باید همواره در تحلیل‌های انجام شده ارتباطات متقابل شبکه با سایر شبکه‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به این مباحث ممکن است بیان شود که معیارهای شناسایی سرمایه‌های ذهنی به عنوان توضیح ساختاری ارتباط بین شرایط اطلاعاتی و ویژگی‌های مربوط به عملکرد شرکت‌ها و موسسات در نظر گرفته شده است و در داخل این محدوده، مفاهیم با توجه به ارزش افزوده ناشی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به این دیدگاه، توجه به اطلاعات به عنوان یک موضوع حذف شده و آنچه به جای آن به صورت انباشته مطرح شده، استراتژی اطلاعاتی شرکت برای تولید ارزش است که با توجه به درجه بالایی معنایی آن، در فعالیت‌های شرکت‌ها و در ارتباط با سایر شبکه‌ها بطور شفاف مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، آنچه باید در یک ساختار اطلاعاتی بررسی شود، ارزش شبکه‌های ایجاد شده و سرمایه‌های ذهنی شرکت‌ها است که با توجه به ویژگی‌های خاص آن در سازمان‌ها تحلیل می‌-



شود و می‌توان بر اساس آن درباره وضعیت عملیاتی شرکت در حوزه‌های مختلف اظهار نظر کرد.

### مدل‌های گزارشگری سرمایه‌های ذهنی

کافمن و اشنايدر (2004) انواع مدل‌هایی را که برای اندازه‌گیری و مدیریت دارایی‌های نامشهود طراحی شده را بررسی کرده‌اند و با توجه به نتایج بررسی خود بیان می‌کنند که هدف از به کارگیری هر کدام از این مدل‌های گزارشگری متفاوت می‌باشد. در این حالت برخی از مدل‌ها برای گزارشگری مالی خارجی مناسب هستند و برخی برای مدیریت منابع و دارایی‌های نامشهود در داخل شرکت مورد استفاده قرار می‌گیرند. کافمن و اشنايدر با بررسی این مدل‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مدل‌های ابداعی به طور کلی بر اساس چهار مکتب فکری مشخص است و هر کدام از این مکاتب دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند.

اولین طرز تفکر موجود در این زمینه اعتقاد دارد که مدیریت اصولاً در مقابل انتقال و به کارگیری سرمایه‌های انسانی در ساختار سرمایه شرکت مسئول است. این افراد از ارائه اطلاعات مربوط به دارایی‌های نامشهود در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی سالانه شرکت‌ها با استفاده از شاخص-هایی همچون معیار اسکانديا حمایت می‌کنند و بر مسئولیت مدیران شرکت‌ها در این زمینه تأکید دارند. دومین طرز تفکر بر اساس مدلی است که توسط اسویبی (1997) مطرح شده است که هم اکنون به عنوان مدل مشاهده دارایی‌های نامشهود<sup>1</sup> شناخته می‌شود و در آن اطلاعات مربوط به رشد، تجدید ساختار، اثربخشی، ثبات و عوامل مرتبط به ریسک درباره هر طبقه از دارایی‌های نامشهود (مثل قابلیت‌های کارمندان، ساختار کنترل داخلی و سیستم‌های آموزشی) مورد توجه قرار گرفته است. نتایج حاصل از بررسی-های کافمن و اشنايدر (2004) نشان می‌دهد که این مدل توسط بسیاری از شرکت‌ها مورد استفاده قرار گرفته و نتایج مناسبی به همراه داشته است. سومین طرز تفکر مدلی است که توسط استیوارت (1997) مطرح شده و بر اندازه‌گیری هر طبقه از دارایی‌های نامشهود (نیروی انسانی، مشتریان و سرمایه‌های ساختاری) تأکید دارد و این نوع گزارشگری قابلیت مقایسه اطلاعات مورد نظر را در شرکت‌های مختلف فراهم می‌کند. چهارمین دیدگاه بر مدل‌های ارزیابی متوازن<sup>2</sup> (BSC) مطرح شده توسط کاپلن و نورتن (1996، 2000 و 2004) تأکید دارد. با توجه به چهار حوزه مطرح شده در

---

<sup>1</sup> Intangible Asset Monitor

<sup>2</sup> Balanced Scorecard

مدل‌های مبتنی بر ارزیابی متوازن (دیدگاه‌های مالی، مشتریان، فرآیندهای داخلی و آموزش و توسعه)، می‌توان متوجه شد که مباحث مطرح شده به طور مستقیم به مفهوم دارایی‌های نامشهود و سرمایه‌های ذهنی ارتباط ندارد و فقط با استفاده از این دیدگاه‌ها می‌توان عملکرد استراتژیک شرکت‌ها را با استفاده از شاخص‌های غیرمادی ارزشیابی کرد و از ویرای دیدگاه‌های مالی مورد توجه قرار داد.

علاوه بر چهار دیدگاه اصلی مطرح شده درباره مدل‌بندی گزارشگری سرمایه‌های ذهنی، سه دیدگاه فکری دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که نقش مهمی در توسعه به کارگیری اطلاعات سرمایه‌های ذهنی در گزارشگری عملکرد شرکت‌ها داشته است. پنجمین دیدگاه موجود در این ارتباط، چهار معیار ارزش‌داری‌های بازار، ارزش‌داری‌های مبتنی بر نیروی انسانی، ارزش‌داری‌های ذهنی و نیز ارزش‌داری‌های زیربنایی و ساختاری شرکت‌ها را برای شناسایی و گزارشگری دارایی‌های نامشهود و به طور خاص سرمایه‌های ذهنی مورد توجه قرار می‌دهد. در این دیدگاه بیان می‌شود که هر کدام از این دارایی‌ها می‌تواند به عنوان اجزای سرمایه‌های ذهنی مورد توجه قرار گیرد و ارتباط متقابل این اقلام با سایر دارایی‌های شرکت می‌تواند منجر به ایجاد ارزش برای شرکت‌ها و موسسات شود. ششمین دیدگاه فکری مطرح در این زمینه بر اساس مدل حسابداری پیشنهادی توسط اندریسن و تیسن (2000) است که در این مدل برای محاسبه و تسهیم ارزش‌داری‌های نامشهود از پنج نوع اصلی سرمایه‌های ذهنی یعنی دارایی‌ها و استعدادها، تجارب و آگاهی‌های ضمنی، ارزش‌های اشتراکی و هنجارها، تکنولوژی و آگاهی‌های صریح و در نهایت فرآیندهای اصلی و مدیریتی استفاده می‌شود. این مدل هم‌اکنون به عنوان مدل اکتشاف ارزش<sup>1</sup> در ادبیات حسابداری سرمایه‌های ذهنی شناخته می‌شود. هفتمین دیدگاه موجود در این رابطه رویکرد زنجیره ارزش است که برای شناسایی، اندازه‌گیری و تعیین ارزش ایجاد شده توسط دارایی‌های نامشهود مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این دیدگاه با به کارگیری تابلوی امتیازات مربوط به زنجیره ارزش که توسط لو (2001، 2002) برای اولین بار مطرح شد، فرآیندهای اصلی نوآوری اقتصادی در شرکت‌ها بررسی و تحلیل می‌شود. در این زنجیره ارزش اجزای اصلی ایجاد مزایای رقابتی و انحصاری در شرکت‌ها شناسایی می‌شود و این اجزا در برگیرنده سه بخش ابتکاری به نام‌های اکتشاف و آموزش، اجرا و پیاده‌سازی و در نهایت تجاری کردن فعالیت‌های انجام شده است. این تابلوی امتیازات همچنین شامل نه جعبه اطلاعاتی از مشاهدات

<sup>1</sup> Value Explorer

مختلف انجام شده در شرکت‌ها است. به هر حال نه جعبه اطلاعاتی طراحی شده توسط لو نمی‌تواند به عنوان يك مدل عمومي در تمام شرایط مورد استفاده قرار گیرد، بلکه بیشتر يك مجموعه كامل از اطلاعات طبقه‌بندی شده است که پیشگامی فعالیت‌های استراتژیک در شرکت‌ها به این عوامل بستگی خواهد داشت. دیدگاه‌های مطرح شده توسط محققان برای مدل‌بندی و گزارشگری سرمایه‌های ذهنی در جدول 1 مورد بررسی قرار گرفته است. اکثر مدل‌های مطرح شده برای سرمایه‌های ذهنی فقط به ارائه اطلاعات مربوط به این اقلام به همراه گزارش‌های مالی سالانه شرکت‌ها تاکید می‌کند و بیشتر معیارهای استفاده شده برای این کار، معیارهای غیرمادی (همچون شاخص‌های اسکاندیا و مشاهده دارایی‌های نامشهود) هستند که به عنوان شاخص و مبنا در این زمینه مطرح می‌باشند. تا کنون هیچ مقبولیت گسترده‌ای درباره پذیرش این مدل‌ها به استثنای مدل ارزیابی متوازن (BSC) وجود نداشته است. این موضوع تا حدودی به دلیل اینست که مدل‌های مطرح شده بسیار کیفی، عمومی و گسترده می‌باشند و هدف از ارائه آنها مبهم است. حتی مدل ارزیابی متوازن (BSC) نیز در عمل گسترده بوده و دارای ویژگی‌های کیفی زیادی می‌باشد که استفاده از آن در مفاهیم سرمایه ذهنی می‌تواند مشکلات خاص خود را برای شرکت‌ها به همراه داشته باشد. به همین خاطر به نظر می‌رسد که هنوز راه زیادی در زمینه شناسایی و گزارشگری سرمایه‌های ذهنی در شرکت‌ها پیش روی محققان باشد.

روش	محققان	توصیف معیار
هدایت‌گر اسکاندیا	ادوینسون (1997)، ادوینسون و مالون (1997)	ارائه اطلاعات اضافی به همراه گزارش-های مالی سالانه که بر معیارهای غیرمادی شامل پنج جزء تمرکز دارد: (1) مالی؛ (2) مشتریان؛ (3) فرآیند؛ (4) تجدید ساختار و توسعه؛ و (5) منابع انسانی
مدل مشاهده دارایی‌های نامشهود	اسویبی (1997)	فراهم کردن اطلاعات استراتژیک درباره جنبه‌های فعالیت شرکت شامل: (1) رشد؛ (2) تجدید ساختار؛ (3) اثربخشی؛ (4) ثبات؛ و (5) ریسک
ارزش نامشهود محاسبه شده برای	استیوارت (1997)، لوتی (1998)	محاسبه بازده اضافی ناشی از به کارگیری دارایی‌های نامشهود در قالب اصطلاحاتی همچون: (1) منابع انسانی؛ (2) مشتریان؛ و (3) دارایی‌های ذهنی ساختاری

شرکتها		
ارزیابی متوازن	کاپلن و نورتن (1996، 2000)	مجموعه‌ای از معیارهای مالی و غیر مالی متنوع شامل دیدگاه‌های: (1) مالی؛ (2) مشتریان؛ (3) فرآیندهای داخلی؛ و (4) آموزش و توسعه
واسطه تکنولوژی	بروکینگ (1996)	گزارشگری با استفاده از معیارهای کیفی شامل چهار بخش: (1) دارایی‌های بازار؛ (2) نیروی انسانی؛ (3) دارایی‌های اقلام ذهنی؛ و (4) دارایی‌های زیربنایی
اکتشاف ارزش	اندریسن و نیسن (2000)	اقدام به تهیه گزارش‌های ضمیمه می‌کند که پنج نوع مختلف از دارایی‌های نامشهود در شرکت‌ها را ارزشیابی و تحلیل می‌کند: (1) دارایی‌ها و قابلیت‌ها؛ (2) تجارب و آگاهی‌های ضمنی؛ (3) ارزش‌های اشتراکی و هنجارها؛ (4) تکنولوژی و آگاهی‌های صریح؛ و (5) فرآیندهای اصلی و مدیریتی
تابلوی امتیازی زنجیره ارزش	لـو (2001، 2002)	یک ماتریس از شاخص‌های غیرمالی تنظیم شده در سه طبقه با توجه به چرخه توسعه فعالیت‌ها شامل: اکتشاف/ آموزش، اجرا و تجاری سازی
<b>جدول 1 روش‌های مختلف مدل‌بندی و گزارشگری سرمایه‌های ذهنی در شرکت‌ها</b>		

### نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر مفهوم سرمایه‌های ذهنی و اجزای تشکیل دهنده آن به اختصار مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در قرن حاضر در فعالیت و عملکرد شرکت‌ها به وضوح قابل مشاهده است، اهمیت یافتن سرمایه‌های ذهنی و نقش اطلاعات و آگاهی در حوزه‌های مختلف فعالیت شرکت‌ها، دستیابی به موفقیت، ایجاد ارزش افزوده اقتصادی و نیز کسب مزایای رقابتی نسبت به سایرین می‌باشد. همچنین نحوه استفاده از سرمایه‌های ذهنی اهمیت فراوانی در بهینه‌سازی به کارگیری منابع اقتصادی محدود در دسترس

شرکت و در نهایت افزایش ثروت سهامداران در بلندمدت دارد. به همین خاطر محققین در طول سال‌های اخیر تلاش فراوانی کرده‌اند تا مفاهیم مناسب برای شناسایی سرمایه‌های ذهنی شرکت‌ها ابداع شود و در کنار طرح این مفاهیم از روش‌های مناسب و منطبق با استانداردهای حسابداری برای گزارشگری وضعیت شرکت‌ها در این ارتباط استفاده شود. به هر حال چیزی که تا کنون از نتایج تحقیقات انجام شده می‌توان استنباط کرد، این است که در عمل امکان دستیابی به تعاریف و مدل‌های گزارشگری کاملاً یکنواخت جهت استفاده توسط همه شرکت‌ها در این رابطه وجود ندارد و در اکثر مواقع تلاش‌های انجام شده بیشتر در جهت هماهنگ‌سازی هر چه بهتر تئوری‌های مطرح شده توسط محققین بوده است.

با توجه به شرایط موجود، مباحث مطرح شده مربوط به ارائه دستورالعمل-های مشخصی است که در واقع به دنبال به کارگیری مفاهیم غیرمادی در حوزه‌های مربوط به بررسی وضعیت و نتایج عملکرد شرکت‌ها می‌باشد. همچنین اولین مطالعات انجام شده در این بخش به منظور بازیابی و درک اجزای خارجی و داخلی سرمایه‌های ذهنی شرکت‌ها انجام شده و نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه‌های ذهنی را نمی‌توان به عنوان یک فرآیند مستقل و مجزا به مانند سایر دارایی‌های شرکت مورد توجه قرار داد. به همین خاطر مفاهیم مربوط به سرمایه‌های ذهنی مجموعه‌ای از موضوعات مختلف وابسته به هم خواهد بود که به تنهایی هیچکدام از این اجزا بار معنایی خاص برای استفاده کنندگان اطلاعات به همراه نخواهد داشت. با توجه به ذهنی بودن مفاهیم مربوط به ارزشیابی و گزارشگری سرمایه‌های ذهنی و متکی بودن آنها به معیارهای غیرمادی، درک اطلاعات گزارش شده در این زمینه نیازمند آشنایی استفاده‌کنندگان اطلاعات و آگاهی از ویژگی‌های منحصر به فرد و محدودیت‌های ذاتی گزارشگری این اقلام در صورت‌های مالی شرکت‌ها است.

در نهایت باید گفت که برای استفاده مناسب از اطلاعات گزارش شده شرکت-ها درباره سرمایه‌های ذهنی و دستیابی به اهداف در نظر گرفته شده برای افشای این اطلاعات، باید تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد و سعی شود که تا حد ممکن عینیت اطلاعات گزارش شده افزایش پیدا کرده و نیز از تعاریف یکنواخت برای گزارشگری استفاده شود تا بدین ترتیب بتوان اطلاعات مالی شرکت‌ها در این حوزه را به صورت قابل اتکا با یکدیگر مقایسه کرد و به نتایج مناسب دست یافت. بدیهی است در صورتی که نتوان به ویژگی‌های یکنواختی و عینیت در گزارشگری سرمایه‌های ذهنی شرکت-ها دست یافت، اطلاعات گزارش شده بیش از آنچه بتواند به تصمیم‌گیری

بهرتر استفاده‌کنندگان گزارش‌های مالی کمک کند، می‌تواند نتایج گمراه‌کننده برای استفاده‌کنندگان به همراه داشته باشد.

#### منابع و مأخذ

- Accounting Principles Board (1970), *Intangible Assets*, APB Opinion 17, American Institute of Certified Public Accountants, New York, NY.
- Bontis, N. (2001), "Assessing knowledge assets: a review of the models used to measure intellectual capital", *International Journal of Technology Management*, Vol. 3 No. 1, pp. 41-60.
- Firer, S. and Williams, S.M. (2003), "Intellectual capital and traditional measures of corporate performance", *Journal of Intellectual Capital*, Vol. 4 No. 3, p. 348.
- International Accounting Standards Board (2004), *Intangible Assets*, IAS 38, International Accounting Standards Board, London.
- Leliaert, P.J.C., Candries, W. and Tilmans, R. (2003), "Identifying and managing IC: a new classification", *Journal of Intellectual Capital*, Vol. 4 No. 2, p. 202.
- Petty, P. and Guthrie, J. (2000), "Intellectual capital literature review: measurement, reporting and management", *Journal of Intellectual Capital*, Vol. 1 No. 2, pp. 155-75.
- VanderKaay, S. (2000), "Measuring the vital signs of intellectual capital", *CMA Management*, Vol. 74 No. 4, pp. 18-21.

